

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه کهف (جله سیزدهم)

جله خانوادگی - استادانخت ۱۳/۱۰/۱۷

برای بهره مندی کامل از جلسه امشب صلواتی را عنایت فرمائید.

می خواهیم چهارده نیت بکنیم تا چهارده حاجت مستجاب شده داشته باشیم و برای هر کدام از نیت‌ها صلوات بفرستیم.

امشب در مورد بحث صلوات و نقش و ارتباط آن در زندگی و این که ما ان شاء الله ارتباط خوبی با صلوات داشته باشیم صحبت خواهیم کرد. می خواهیم از صلوات کمک بگیریم و به صلوات پناه ببریم و از خداوند درخواست کنیم ما را مشمول صلوات شدگان قرار بدهد و ان شاء الله به برکت صلوات بر محمد و آل محمد، پروردگار جایگاه مربوط به صلوات را به ما عطا کند.

اولین صلوات را نثار کسی می کنیم که صلوات به وسیله او معنی شده و هر چه ما قدر او بشناسیم معنی صلوات را بیشتر فهمیده ایم.

قدر صلوات را حضرت امیرالمومنین (ع) شناخت، نفر دومی هم وجود نداشت و اگر دومی هم بوده حضرت زهرا (س) است. ایشان در واقع معنای صلوات را به وسیله ولایت معنی کرد و بالواقع صلوات در نظام ولایی جاری می شود؛ برای این که ان شاء الله از نظام ولایی بهره ببریم **صلوات**

اتفاقی که بوسیله صلوات می افتد این است که انسان‌ها به عصمت الهی معصوم می شوند؛ برای این که ما هم در این زنجیره ولایت به عصمت الهی معصوم شویم **صلوات**

به وسیله صلوات هر چه حسن در عالم هست آشکار می شود؛ برای فهمیدن این حسنات **صلوات**

صلوات از "صلو" گرفته شده است که خود "صلو" به معنای زیبایی است.. ستایش زیبایی است و خیلی ارتباط پیدا می کند با حمد که ستودن است؛ برای این که ان شاء الله به برکت صلوات ستودن در ما فعال بشود **صلوات**

حمد به این معنا می باشد که انسان صفات کمال را می تواند ببیند و طبیعتا با صفات کمال به خدا می رسد؛ برای دیدن این صفات و مزین شدن به آنها **صلوات**

هرچه علم انسان به صلوات زیاد شود علم به رحمت خدا درونش زیاد شده است و این دو مساوی هم هستند؛ برای این که علم مان نسبت به رحمت و صلوات زیاد شود **صلوات**

وقتی در زندگی اتفاقی می افتد، بوسیله صلوات در درون انسان یک آرامشی پیدا می شود که می تواند دغدغه ها و نگرانی هایش را برطرف کند؛ برای پدیدار شدن صلوات هایی که غصه ها را در زندگی از بین می برند **صلوات** هر وقت که آدم دچار مشکل می شود و از مسئله ای ناراحت می شود و یا به مسئله ای برمی خورد که از آن عصبانی می شود، می تواند با صلوات آن را کنترل کند؛ برای این که از این کنترل کننده الهی، که قدرش را نمی دانیم بهره ببریم و با آن خود را کنترل کنیم **صلوات**

هر وقت ته دلان از خودتان، از زندگی تان، از وضع و اوضاع جامعه احساس نارضایتی کردید، برای این که از رحمت خدا ناامید نشوید **صلوات** بفرستید.

هر وقت خواستید اتفاق کنید و دستتان به هر دلیلی در جیبتان نرفت به جای آن اتفاق صلوات بفرستید **صلوات**

در روایات هست که صلوات هم وزن تسبیح، حمد و تهلیل خداوند است. برای این که ان شاء الله معنی این جملات را بفهمیم و پی ببریم که یک صلوات چگونه می تواند معنای این ها باشد و علم آن را پیدا کنیم و اینکه چطور به نیت این ها صلوات بفرستیم **صلوات**

وقتی کسی صلوات می فرستد این به این معنا است که همه خیرات را برای محمد و آل محمد می خواهد و در حقیقت این شخص نه بخیل و نه حسود می تواند باشد؛ برای دور کردن ردائل اخلاقی از خودمان **صلوات**

هر گاه از خودتان، تنبلی و انواع و اقسام بیماری و کمرختی رنج بردید و احساس کردید شما را به روزمرگی کشانده و بحث روزمرگی برایتان مهم شد، برای این که از این حالت خارج شوید **صلوات** بفرستید.

در این ایامی که متعلق به پیامبر(ص) است برای اینکه ان شاء الله خداوند توفیق بدهد که هم قدر پیامبر(ص) را بیشتر بشناسیم و هم بیشتر قدر شناسی کنیم **صلوات**

اولین خاصیت و دعای مستجابِ صلوات شامل خود فرد می شود، خیلی ذکر عجیبی است، شب و روز جمعه صواب زیادی برایش گفته اند، بالاخص این شب جمعه که شب میلاد هست، غفلت نکنیم و به صورت خاص **صلوات** را بفرستیم.

معنای صلوات: خدایا انقدر هدایت را در عالم جاری کن که کسی در دنیا نباشد که هدایت نشود.

این جلسه ان شاء الله جلسه پایانی سوره کهف می باشد.

برای خدا مهم است که به انسان ها خبر بدهد که کتابی که فرستاده عوج نیست و این خیلی مهم است و خصوصیت بعدی اش هم این گونه است که قیم است یعنی در واقع عنصر قیام در آن وجود دارد. هم قائم است و هم قیام آفرین است. علاوه بر این که عوج ندارد قائم است یعنی می تواند ولایت آن ها را بعهده بگیرد و آنها را قائم کند.

عوج ندارد یعنی اگر کسی آیاتش را گوش کرد و عمل کرد حتما به نتیجه می رسد و بدون شک اثر دارد.

خصوصیت سومش این است که بر بنده اش نازل شده است یعنی حتما یک نزولی که بر بنده اش عوج ندارد قیام آفرین است ولایت ولی رابه عهده می گیرد و خصوصیت بعدیش هم انذار است.

کتاب انذار و بشارت است. کتاب انذار یعنی کتاب تنبه است یعنی انسان را از آن چیزی که درست یا نادرست است آگاه می کند؛ بشارت است یعنی به انسان شاخص راه می دهد و معلوم می کند که درست رفتند یا نرفتند.

این خصوصیت یک سری لوازم دارد و آن لوازم این است که فردی که رجوع به کتاب می کند اعتماد به خدا داشته باشد.

تا اینجا آیات اولیه بود و حالا آیات آخر بعد از داستان جناب ذوالقرنین(ع) که آیات به سمت یک جمع بندی کلی رفت.

خصوصیت کارآفرینی که در این سوره مطرح می‌کند این گونه است که پرده‌ای جلوی چشمانشان را گرفته شده و قدرت شنیدن را هم از دست دادند و همین منجر شده که به یاد خدا نیفتند. مصادیق این کار به این صورت است که ذکر خاصیت‌اش این است توجهی است، یعنی شما الان به تخته نگاه می‌کنید و یک نور و تصویر می‌بینید و توجه می‌کنید و این توجه بلافاصله دلالت ایجاد می‌کند اما اگر کسی حواستان را پرت کند توجه نمی‌کنید و نمی‌فهمید. مثالش این است که خیلی از استعدادها درون ما وجود دارد اما توجه به آن نداریم. مشکل انسان در زندگی همین توجه است. فعال بودن یا نبودن توجه و اراده با توجه فعال می‌شود که یک زنجیره دارد که از طلب و خواست شروع می‌شود و بعد این خواستن تقویت می‌شود و می‌رسد به اراده. اراده همان طلب است هنگامیکه خواست به اندازه‌ای شود که آن خواست تبدیل به شدن شود.

توجه مثل دوربین عمل می‌کند، زوم که می‌کنی طلب و اراده را فعال می‌کند و اگر به سمت دیگر برود توجه به همان سمت می‌رود لذا اگر انسان به دنیا توجه کند نمی‌تواند به آخرت توجه کند زیرا دوربینش به سمت دنیا چرخیده است، در روایت داریم که ذکر دنیا و آخرت با هم جمع نمی‌شوند. ذکر خدا و غیر خدا با هم جمع نمی‌شود.

مثلا یک نفر نمی‌تواند برود مجلس عروسی و لهو ولعب بشوند و یاد خدا هم باشد زیرا با هم مغایرت دارند. کسی نمی‌تواند در زندگی توجه‌اش به کارهای بیهوده باشد مگر این که کارهای مفید را از دست بدهد. هر کسی توجه‌اش به یک امر بیهوده‌ای جمع شود از یک امر مهم حتما دور می‌شود.

بعضی چیزها باهم جمع نمی‌شوند. اگر کسی امر خدا برایش مهم باشد در موقع انتخاب جهاد را انتخاب می‌کند ولی اگر امر خدا برایش مهم نباشد در موقع انتخاب نمی‌تواند جهاد را انتخاب کند.

انسان باید در زندگی بگردد بیند توجه‌اش به چه چیزهایی هست، به همان مقدار به ضدهای آن توجه‌اش ندارد یعنی اگر کسی زندگی خودش را بررسی کند متوجه می‌شود که از چه چیزهایی غفلت دارد. بعضی چیزها از هم دور هستند مثلا هدف دار بودن در زندگی و هدف دار نبودن در زندگی. اگر کسی هدف نداشته باشد در زندگی اصلا نمی‌تواند هدفی را دنبال کند.

مثلا خیر و شر، حسن و سوء، صدق و کذب باهم جمع نمی شود.

توجه به بعضی چیزها منجر به قطع توجه نسبت به بعضی چیزها در زندگی می شود.

در روایت آمده: بحق برایتان بگویم که نخست شر را ترک کرده و آنگاه طلب خیر کرده تا سودتان بخشد، زیرا شما چون خوبی و بدی را باهم جمع کنید، خوبی سودتان ندهد.

جمع دیدن اینها باهم در واقع سیستم نفاق است.

این که آدم اهل محاسبه دنیاست و بعد آخرت را هم قاطی آن می کند اینها باهم نمی سازند.

یکی از مهارت های جلب توجه، خیال است. آدم خیال کارهای خوب بکند توجه اش هم جلب می شود، وقتی می - گوئیم ذکر خدا یعنی ذکر تقوا، ذکر حکم خدا یعنی انسان هر لحظه ای توجه دارد که حکم خدا را اجرا کند و هر که به این توجه کند از غیر خدا غافل می شود و منحرف می شود.

در یک مدل وقتی که فرد مواجه با محرومیت ها می شود حواسش به حکم خدا نیست لذا بعدا می گوید ای کاش حواسم بود.. این می شود حواس پرتی و حواس پرتی یعنی که آدم ها متوجه حکم خدا نمی شوند و بعضی آن قدر از این ذکر غفلت می کنند که حتی بعدش هم احساس نمی کنند که این کار بدی بود! بحث توجه و ذکر خیلی مهم است و باید به آن دقت کرد. از این جهت اهمیت دارد که درمان خیلی از بیماری های سخت از ناحیه توجه است همان طور که خود دردها هم از توجه است مثلا بیماری وسواس هم از توجه به اموری بدست می آید.

اگر برآیند حرکات انسان مثبت باشد، امید است که روز به روز بهتر شود.

بحث توجه این قدر مهم است که وقتی شما به یک جلسه سخنرانی فرد عالمی می روید وقتی بعد از سخنرانی از هر کسی پرسید که چه چیزی دستگیرت شد، هر کس یک موضوعی برایش مهم شده است و ازین رو مطلبی را بازگو می کند. بعد همان جلسه را همان شب یا فردای آن روز، مجددا صوتش را دیگر گوش می دهد و می بیند خیلی از موارد در جلسه گفته شده و او اصلا به گوش اش هم نرسیده است!

توجه منجر به شنیدن می شود و ارتباط مستقیم با شنیدن دارد و عدم توجه، ارتباط مستقیم با عدم شنوایی دارد یعنی اگر توجه کسی نسبت به یک چیزی جلب بشود مطالب مربوط به آن را می شنود و بالعکس.

یکی از راه‌های توجه این است که مثلا کسی قصدش از آمدن جلسه شنیدن نکات کاربردی و اجرایی آن باشد، خداوند آن رابه او عطا می‌کند و برای توجه به این باید نکات دریافتی را با خود تکرار کند. و برای کاربردی کردن مطالب باید آن‌ها را کاربردی بشنود.

شنیدن تابع ذکر است و این خیلی جالب است که ان‌شاءالله در نماز خواندن، به ویژه نماز شب و نمازهایی که توجه-اش بالاست، حواسمان باشد. ما به قصد اینکه که صدای خدا را بشنویم و کلام خدا در ما جاری شود نماز می‌خوانیم، اگر انسان توجه‌اش به نماز به عنوان شنیدن کلام خدا باشد حتما بعد از نماز کلام خدا را می‌شنود، یعنی اگر کسی بعد از نماز کلامی از خدا در درونش شنید به خاطر این است که متوجه ذکر است و نشانه فعال بودن ذکر فعال بودن شنوایی است. یعنی نماز می‌خوانی حتما یک هاتفی از غیب به نعمت و رحمتی شما را دلالت می‌دهد مثلا وای چه نماز خوبی! چه حال خوبی! اگر کسی این اتفاق برایش نیفتد طبیعتا چیزی هم از غیب برایش نمی‌رسد.

تمرین جلسه بعد این است که با نمازهایمان شنیدن کلام خدا را تمرین کنیم و هر نمازی که می‌خوانیم با خودمان بگوییم خدا با این نماز چه به ما گفت! آن قدر کلنجار برویم که این ذکر در ما جاری شود. باید جنس آن کلام خدا باشد، یا حکم خدا باشد. همین که آدم حس لذت می‌کند مثل این است که کسی درونش می‌گوید آرامش داشته باشد.

انسان عبد خدا است و تک تک بحث‌های نمازش هم پیام دارد فلذا می‌تواند از آن استفاده کند. کلام خدا از جنس حقیقت است و انسان آن را به وسیله رضایت و نعمت درک می‌کند. نوعا انسان هر چیزی را با صدا می‌بیند.

سیستم چشیدنی‌ها از حالت مشاهده خارج می‌شود و فضای دیگری است.

بحث توجه با بحث دیدن خیلی فرق می‌کند توجه یعنی زوم کردن روی یک چیز، مثلا توجه به نماز با دیدن خیلی فرق می‌کند. مثلا توجه به تکبیر الاحرام یعنی توجه دارم که نفی غیر می‌کنم.

برای این که توجه‌تان در نماز زیاد شود سعی کنید با چشم باز توجه داشته باشید. به طور طبیعی آدم وقتی چشمش را می‌بندد میزان توجه‌اش بیشتر می‌شود، اما در نماز توصیه شده که چشم را نبندید این به این خاطر است که توجه در چشم باز بیشتر شود.

در توجه، ملاک‌ها و تعریف‌ها مهم است، تعریف از زندگی و نماز مهم است. تعریف‌ها و ملاک‌ها مقدم بر توجه است.

هر انسانی برای این که تعریف‌هایش را درست کند باید مطالعه و تفکر کند بنابراین اغلب نظام تعریف‌ها بهم می‌ریزد و توجه‌ها خراب می‌شود. تا فرد با شرایط ناهنجار روبرو می‌شود، می‌خواهد تغییر بدهد و معلوم نمی‌شود که چی از کجا آمده‌است و یک ذهن پر از تعریف‌های وارداتی و صادراتی و ... معلوم است که اینگونه نظام توجهی چه می‌شود!..

خیلی ایراد نسبت به تعریف‌هایی که در جامعه و ذهن ما جاری است وجود دارد.

برای تغییر، شرایط داریم و گزاره به صورت مطلق اشتباه است. خد اوضاع هیچ قومی را خوب نمی‌کند مگر این که خودشان تغییر کنند. این موضوع را تغییر نمی‌گوییم بلکه می‌گوییم در هر حالتی باید شرایط طبق مراد ما باشد در حالیکه دنیا بر وفق مراد هیچ کس نیست و با این طرز تفکر در دومین یا سومین مورد شکست می‌خوریم و تسلیم می‌شویم.

در لحظه‌ای درنگ خانم ادیب بعضی از تعاریف آمده است.

هر کس خواست تعریف‌ها و ملاک‌هایش تقویت شود حکمت‌های نهج البلاغه را بخواند.

روایات غرری و ملاکی و تعریفی یا روایات توصیه‌ای با هم فرق دارد. از این جهت حکمت‌های نهج البلاغه انتخاب شده سیدرضی است.

به طور کلی کار کردن با روایات تخصص می‌خواهد بلاخص اگر روایات اهل تسنن را در دست داشته باشید راجع به هر چیزی می‌توانید روایت داشته باشید.

بعضی از تعریف‌ها، بالادست ملاک‌ها هست و بعضی از ملاک‌ها بالادست تعریف‌ها می‌باشد. علم آن، علم بنیادی و تفکر آن، تفکر بنیادی است. تفکری که در صدد کشف تعاریف است. اگر به ملاک‌ها دقت نکنید توجه‌تان به چیزهای دیگر معطوف می‌شود و بعضی چیزها را اصلاً نخواهید دید.

تعاریف را باید با تفکر بنیادی درست کرد مثلاً با یک دور قرآن خواندن..

همیشه کنترل فکر و کنترل رفتار منجر به رستگاری می‌شود. هر موضوعی که برایمان مطرح می‌شود توجه‌مان به کنترل رفتار و فکرمان معطوف می‌شود.

آیات انتهایی واقعا آیات زیبا و جالب هستند و مضامینشان در کل قرآن منحصر به فرد است. (از آیات ۱۰۱ به بعد بیانی که در آیات آمده منحصر به فرد است).

آیه ۱۰۱ و ۱۰۲ عدم توجه یا انقطاع در ذکر را با عدم استطاعت در شنیدن را ربط می‌دهد یعنی انسان به نوعی مشرک می‌شود و برای بندگان شأنی بیشتر از خدا قائل می‌شود و توجه‌اش به انسان‌ها و ساختارهای طبیعی و تکوینی بیشتر می‌شود لذا علت مطلق را نمی‌تواند ببیند و نظرش به اسباب جلب می‌شود. این منجر می‌شود که توجه‌اش به خدا کم شود. مثال آن این است که وقتی غذا می‌خورم به این توجه می‌کنم که غذا من را سیر می‌کند، بسم الله را فراموش می‌کنم؛ ولی کسی که توجه می‌کند همان ابتدا بسم الله را می‌گوید، آدم‌های ذاکر با هر لقمه‌ای بسم الله می‌گویند و حس می‌کنند که هر لقمه‌شان با ذکر خدا خورده می‌شود.. چون توجه‌شان به علت اصلی است.

ما خیلی کارها را انجام می‌دهیم و تمام می‌شود و بعد تازه یادمان می‌افتد که باید یاد خدا هم می‌بودیم! این به خاطر این است که شأن اسباب برایمان خیلی پررنگ است.

خداوند در این سوره اسباب را به سخره گرفته است. یک گروهی سیصد و اندی سال خوابشان می‌برد و بعد از این همه سال که بیدار می‌شوند بدون این که زخم بستر بگیرند بدون این که یک طرف بدنشان عضله‌هایش سفت شده باشد بلند می‌شوند. مثلا این که همین دیروز خوابیده باشند. این یعنی خدا بیدار می‌کند و خدا می‌خواباند، به خاطر همین آیه آخر را برای این که هر موقع از شب خواستیم بیدار شویم می‌خوانیم، زیرا می‌گوییم خدایا اسباب بهانه‌اند و علت همه امور تویی و من می‌خواهم تو مرا بیدار کنی. آیا خدا می‌تواند تو را سیصد سال بخواباند و بعد بیدار کند؟ بله می‌تواند.

آیه ۱۰۳ و ۱۰۴: در این آیات بحث زیان‌بارترین مردم از نظر عمل مطرح می‌شود، کسانی که اعمالشان گم شده یعنی سعی و عملی ندارند که بتوانند به آن تکیه کنند ولی در عین حال فکر می‌کنند بهترین هستند. هر کسی فکر می‌کند که "یحسبون انهم یحسنون صنعا" اگر از این افراد بررسی در پیشگاه خدا برای عرضه چه کارهایی داری؟.. شروع به گفتن می‌کند اما نمی‌تواند سعی و کارهایش را بشمارد، سعی و توانی که بتواند نجاتش دهد. ولی



در عین حال فکر می‌کند که کارهایش خیلی زیاد است. البته این خیلی جالب است که فرهنگ اهل بیت علیهم السلام این گونه است که برای هیچ کدام از اعمالشان در نزد خدا شأن قائل نبودند.

یک طرف "ضل سعی" است و یک طرف هم "یحسبون" که فکر می‌کنند "یحسبون صنعا" هستند.

به طور کلی اعمالی که انسان انجام می‌دهد وقتی خالصانه برای خدا انجام شود، توقع شکر و اجر از کسی ندارد اما وقتی که اعمال را برای خدا انجام نمی‌دهد و دیگران را در آن شریک می‌کند، اگر کسی شکرگذار او نباشد ناراحت می‌شود. "ضل سعی" این گونه می‌شود که چون برای خدا حساب باز نکرده‌است در هنگام محاسبه احساس می‌کند که همه قدر او را نمی‌شناسند! چقدر دنیا بی‌وفاست! دست من نمک ندارد! فکر می‌کند نمکدان در دستش است...

"فی الحیاه دنیا" یعنی در راه رسیدن به دنیا. سعی مطلق برای حیات دنیاست و گرنه تلاشی که برای آخرت باشد گم نمی‌شود، یعنی او حساب خود را در دفتر خدا ننوشته اگر می‌نوشت گم نمی‌شد. مثل مادری که برای فرزندش زحمت بکشد و از کودک توقع داشته باشد.

وقتی مقصد او حیات دنیا شد، به طور طبیعی حیات دنیا او را گم می‌کند لذا آدم باید تصمیم بگیرد که کارش را برای خدا انجام دهد و اجرش را هم از خدا بگیرد و از قدردانی نکردن دیگران دلش نگیرد. مثلاً اگر قرض می‌دهید، به امیرالمومنین (ع) بدهید بعد هم اجرش را از امیرالمومنین (ع) بخواهید. این یعنی اینکه شما به وسیله اهل بیت علیهم السلام ایمانتان را قوی می‌کنید.

آدم‌ها حتی اگر یک دور قرآن را می‌خواندند دچار اشتباه نمی‌شدند.. اگر انسان سراغ قرآن برود و ملاک‌هایش را درست کند هیچ وقت گمراه نمی‌شود.

ما وقتی کاری را برای کسی انجام می‌دهیم و توقع داریم او از ما شکرگزاری کند، این خود نوعی کفر است. کار را باید فقط برای خدا انجام بدهیم.

توجه به لقاء خدا را می‌توان به صورت توجه به "یوم الحساب" یا قیامت معنا کرد. شما در هر عملی که انجام می‌دهید لقاء خدا برایتان امکان پذیر است و لقا خدا در هر عمل ملاقات با حکم خداست پس انسان در هر عملی می‌تواند لقا خدا را ببیند.

هر کاری که ما انجام می‌دهیم، اگر به وسیله آن به لقاء خدا نرسیم آن کار وزنی پیش خدا ندارد. هر کاری مثلا بچه-داری، آشپزی و... هر کاری که فرد در آن به لقاء خدا نرسد وزن ندارد زیرا وزن هر کاری لقاء خداست و این است که رابطه انسان با عمل قطع می‌شود. یعنی یک سری کار انجام داده که عمل نیست. اعمالی که در آن لقاء الله ندارد مثل بچه‌ای می‌شود که هیچ ارتباطی با او ندارد یعنی سقط می‌شود. وقتی شما می‌گویید لقاخدا، یکی از وجوه آن، یعنی حکم خداست باید و نبایدی که خدا قرار داده‌است.

مثلا درباره ظرف شستن ما اینگونه است که بگوییم به حکم خدا این کار را می‌کنم. از امروز قرار بگذارید کاری را که خدا نگفته انجام ندهیم و هر کاری که حکم خداست را انجام بدهیم.

بعضی از تصمیمات در زندگی واقعا تصمیمات مهمی است. جسارت می‌خواهد و یک بار آدم باید جسارتش را داشته باشد و با خودش قرار بگذارد که هیچ کاری را اختیارا انجام نمی‌دهم مگر به حکم خدا.

آیه آخر:

تمام افتخار پیامبر(ص) از تصدی وحی و کتاب داری و نزول قران بر او .. و تمام افتخار هستی در این خلاصه می‌شود که "انما الهکم اله واحد". وحی به من گفته که یکی هست و دیگر هیچ. (تنها تفاوت من رسول با شما دریافت این کلام است!) یعنی همین که همه وحی بر روی این گزاره رفته که "انما الهکم اله واحد" یعنی این همه مضمون وحی است. کل کتاب الهی در یک اسم آمده است.

هر کسی یک نیت بکند و مهمتر اینکه یک حاجت آخرتی در ذهنتان بیاورید مثلا لقاء الله و یک نیت دنیایی هم بکنید و بعد برای استجاب نیت‌هایی که در جمع شده‌است صلوات بفرستید.

یک صلوات هم برای نیت بغل دستی‌هایتان بفرستید و مطمئن باشید چون خودتان دعا نکردید و دیگری برایتان دعا کرده حتما مستجاب می‌شود.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات